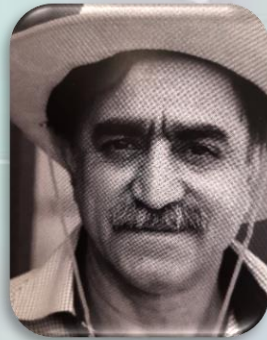


جمهوری خورشید



فرید سیاوش

خورشید و زمین در یک تفاهم نجومی به توافق افلاکی رسیده بودند تا برای تامین عدالت حرکتی، چه مداری و چه چرخشی، جاها و داشته های شانرا تعویض کنند و چنان کردند. دیگر نظم کاینات دگرگونه شده بود خورشید صبورانه زمین را از طلوع تا غروب یکبار طواف میکرد. در جمهوری خورشید دانشمندان کشف کرده بودند چگونه شب را به تعلیق درآورده و کثرت خوشه های طلایی خورشید را در پیش چشمان دریدا ساختار شکنی کنند.



در خیمه خيامی خورشید، بزرگان از هفت اقلیم گرد آمده و جشن مجلی تفاهم و همدلی جهانی را برپا کرده بودند. سقراط که از جنگ پلوپونزی و نبرد دلیروم فرار کرده و در بازار آگوارا آتن در جوار معبد دلفی، چاپخانه و دکان سلمانی گشوده بود؛ بر سر لوحه چاپخانه با ترکیبی از خطوط میخی، هیروغلیف و نستعلیق دیجیتالی نوشته،

آنگاه «شناخت حقیقی از درون میجویشید» حالا نمی جوشد، سقراط در اوقات بیکاری آپولوژی، کریتون و فایدون را باز خوانی میکرد؛ در آن روز و در آن جشن در گوشه از خیمه خیابان خورشید، برای تالس ملتی، افلاتون، ارسطو و فیثاغورث و دیگران خطابه خطاب به مردم را قرائت میکرد. بقراط طبیب که با گام های بلند و نفس های سوخته خود را به پای منبر سقراط رسانیده بود، بی صبرانه منتظر ماند تا سقراط، موهای سرو ریش اش را با تیغ سکوت و با روش تلنخوس بتراشد. گالیله، در جمهوری خورشید دیگر مرتد نیست، نه تنها تبرئه شده بلکه دادگاه تفتیش عقاید و دکان انگیزاسیون را تخته بند کرده اند. حتی به دستور قاطع و مؤکد پاپ اروین هشتم، لقب دانشمند قرن را برایش اعطا نموده و عضویت رفیق گالیله رادر دفتر سیاسی حزب کمونیست واتیکان به اتفاق آرا تصویب نمودند و هفت بار هورا به هوا شد. هر ده کاردینال مجمع روحانیت «بارگاه مقدس» به او اجازه داده اند تا هر آخر هفته در تالار بزرگ مینروا (Minerva) روم نظریات علمی اش را بیان، تاویل و تفسیر کند ..

کانت در گوشه دیگر با فرانسیس بیکن، لاک و هیوم، در یک دست نظریه «ذوق و لذت» برخاسته از «حس مشترک» و در دست دیگر انقلاب علمی کپرنیک را که باعث همراهی خودش با آن نگرش علمی و وارد کردن آن نگرش به قلمرو فلسفه و فرافکنی ذهنی اش شده است، داشته و غرق سخنرانی های نیچه شده بودند .

نیچه در جمهوری خورشید، ادعای کانت در فراهم کردن بنیان عقلانی برای اخلاق را، رد نمی کند؛ عقل، اساس مدرنیسم و اندیشه های روشنگری را زیر پرسش نبرده و باطل نمی شمرد. در مقابل راه حل انسان مدرن را برای رهایی از این اسارت اتکا بر پروژه عقلی کردن جامعه و روشنگری میداند . نیچه در اولین دیدارش با سالومه گفته بود: « من در مقابل چنین روحی قالب تهی خواهم کرد.» و « از کدامین ستاره بر زمین افتاده ایم تا در اینجا یکدیگر را ملاقات کنیم»؛ با دیدن سالومه در جمهوری خورشید، دگرگون شده و می گوید: دشمنان خود را دوست میدارم، زیرا بهترین جنبه های من را به نمایش میگذارند. نیچه از این عقیده خود که زن را با حقیقت چه کار! از ازل چیزی غریب تر و دل آزار تر و دشمن خو تر از حقیقت برای زن نبوده است- هنر بزرگ او دروغگویی و بالاترین مشغولیتش به ظاهر و زیبایی است؛ پشیمان شده و تاکید میکند که انسان نمی تواند از غرایز خود فرار کند، وقتی از خطر جانی دور شود دوباره به غرایزش برمی گردد. نیچه که سرطان مغزی اش مداوا شده است، اینبار سالومه داوطلبانه با او ازدواج میکند.

رهبر ولایت فقیه با شاه سعودی در عرشه کشتی تیتانیک در آب های بحر المیت مصروف بازی شطرنج و بحث بر سر تغییر طریقه ادای حج و اوقاف اند و ماشعیر ده فصیده می نوشند. اسراییلی ها و فلسطینی در غار های غزه روی دو منزله ساختن بیت المقدس به توافق رسیده و خرما و زیتون می کارند .

ملکه انگیس با تزار روس ودکا گرباچوفی می جنگانند و روی نقشه تقسیم مجدد صمیمانه با هم صحبت دارند. پیشخدمت قصر سبز، دستکول ملکه را که در دستشویی فراموش کرده بود برایش میاورد. ملکه با سراسیمگی می پرسد کسی به آن دست نزده؟ پیشخدمت: خیر علیا مخدره .

رهبران آمریکا و کوبا با هم گُلف بازی میکنند و روی استرداد گوانتانامو به کوبا به توافق رسیده، بیک مگ و کوکتل کوبا لیبره (Libre Cuba) فرمایش داده اند .

هگل، مارکس، انگلس، هایدگر و هوسرل با هم آشتی کرده و روی کاپیتال، فقر فلسفه، زمان و دازاین در زمان، هستی شناسی پدیده گرایانه، متافزیک تاریخی و فرا تاریخت، پوزیتویسم تکنوکراتیک صحبت نقادانه دارند، برای مارکس دیگر دیکتاتوری پرولتاریا یک امر اجتناب پذیر است و هوسرل پشیمانی خویش را از این نظریه که اگر روانشناسی، تاریخ و یا خود زندگی را به عنوان کدهای تعیین کننده رفتارهای انسانی در نظر بگیریم اگر تشخیص بین انسانیت و حیوانیت از بین رود، انسان تبدیل به ماشینی خواهد شد که فعالیتهايش به حرکات صرف و غیرقابل پیشبینی تبدیل خواهد شد؛ ابراز میدارد و افسوس می خورد. مارکس دیگر به یک فرمول عقلانی که سیر تکامل نوع بشر را خلاصه می کند تاکید نمی ورزد. هایدگر حالا نازیسم را یک خطای تاریخی می شمارد .

فوکو در جشن جمهوری خورشید خطاب به دوستش دریدا گفت دیگر عنوان نمیکند که زبان، حقیقت جهان را بیان نمیکند بلکه بازتابی از تجربه شخصی فرد است. و قول داد تا تیوری هرمنوتیک را به روز رسانی کند . هوسرل می گوید دگر خود را يك فیلسوف من مدار نمی نامم با آنکه در پی شناخت حقیقت در زبان هستم. ولی هنوز باور دارم بیان و گفتار يك زبان واقعی اند و معتقدم گفتار همان معنایی است که مدنظر گوینده که کاملن است. دریدا در پاسخ به هوسرل چنین می گوید که گفتار يك فرآیند خود آگاه می باشد ارادی است. بحث به جایی میکشد که هوسرل زبان را به تك گویی های

درونی انسان می کشاند، در صورتی که دریدا زبان را به نوشتار منتهی می سازد. اما هردو سخت مشتاق اند تا بروند و سخنرانی مارکس و تیوری های تازه او را مزه کنند .

ملکه انگلیس که باردار است و انگشت های شک به طرف "لی شینون" و شیخ صقر بن محمد آل قاسمی، حاکم امیر نشین راس الخیمه نشانه رفته است؛ کسالت حالت او را به استراحتگاه می کشاند. بازهم دستکولش را در زیر پای تزار مقتدر روس "فراموش!" میکند . مایکل جکسن از راک بریده و راگ می سراید آنهم درباری. استاد شیدا رپ سر داده است در گوشه دیگر حافظ شیرین کلام شعر سپید می سراید و خیام کوتاهه.

انشتاین، نیوتن، گرهام بل و جان لاک مشغول بازی کامپیوتری بودند که صدای انفجار مهیبی از جنس بیگ بنگ همه را از جا میکند و همه چیز را می شوراند. خورشید از مدار زمین رها میشود و زمین به مدار خورشید آویزان میگردد .

کهکشان ما با سرعت 515 کیلومتر در ثانیه (184000 کیلومتر در ساعت) از این مرکز انتشار امواج رادیویی دور میشود و بسوی خارج فضا با سرعتی باور نکردنی به جهت نامشخص حرکت میکند . گزارشگران، گزارش دادند که مواد انفجاری دردستکول (کیف یا بکس دستی) ملکه جابجا شده بود . هنوز چند لحظه از انفجار نگذشته بود که سخنگوهای داعش و طالب مسئولیت آن انفجار مهیب را بدوش گرفتند. و من شاهد بودم، شاهد پرتاپ خودم به ماقبل تاریخ! ... اما یک معما تا هنوز ذهنم را به خود مشغول داشته است که چرا همه فیلسوفان و دانشمندان ریش های مبارک شانرا در آن جشن خورشیدی تراشیده بودند و نیچه حتا بروت هایش را تراشیده بود و من نه؟!

